

موزه‌های ازاقوام ۲

رضا عطایی



نگاهی به
جغرافیای
انسانی
افغانستان





در شماره پیشین ماهنامه دنیا کلیتی درباره گستردگی و تنوع قومیتی و نژادی و زبانی ساکنان کشور افغانستان سخن به میان آمد و اشاره شد که این تنوع فرهنگی و قومی هم ریشه در تاریخ کهن این سرزمین دارد، و هم از جغرافیا و ویژگی های سرزمینی آن متأثر بوده است. مری لوئیس کلیفورد در این باره چنین گفته است: افغانستان در سراسر طول تاریخ خود محل تلاقی اقوام گوناگونی بوده و از همین رو قبایل کنونی این سرزمین برآمده از آمیزش گروههای مختلف این اقوام با یکدیگرند. در این شماره می خواهیم به بازشناسی و معرفی چهار قومیت عمده در افغانستان که عبارتند از؛ پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ترک تبارها بپردازیم. یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که همانطور که در شماره پیشین گفته شد تا کنون هیچ گونه سرشماری دقیق و قابل اعتمادی در افغانستان صورت نگرفته است و سرشماری های قبلی تحت تاثیر فشارها، حساسیت‌ها و ملاحظات قومی، سیاسی و گروهی قرار داشته و نتوانسته است تعداد دقیق جمعیت هر قوم را تعیین کند. لذا تنها می توان از هر یک از این چهار قوم مذکور به عنوان یکی از چهار قومیت عمده ساکن در افغانستان تعبیر کرد. به ضرس قاطع می‌توان گفت هیچ گروه قومی اکثریت مطلق را در افغانستان ندارد، و هرگونه سخنی بیش از این، به نظر می‌رسد نوعی جنگ روانی و سیاسی علیه سایر اقوام باشد.

پشتون‌ها

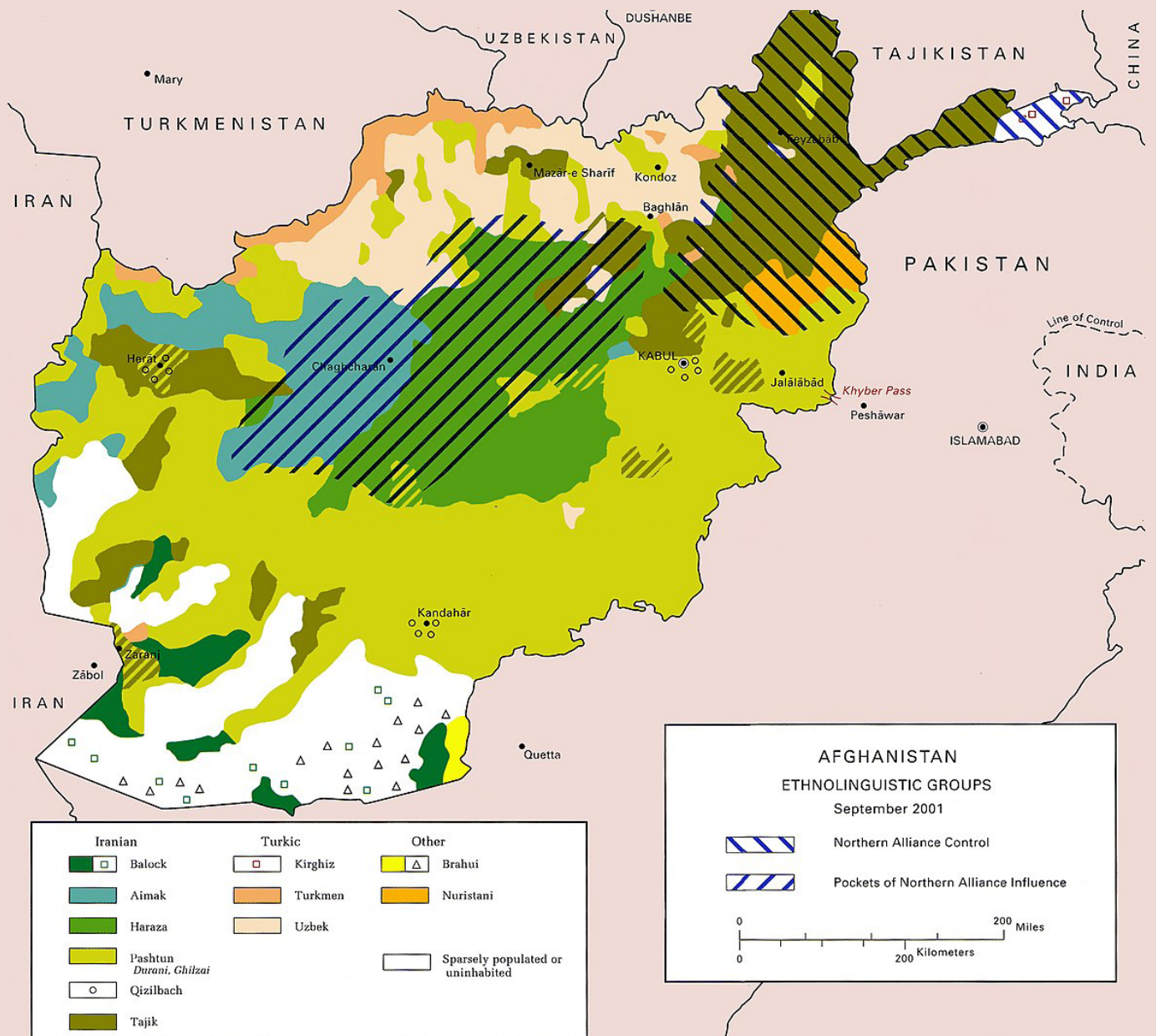
این قوم سابقه‌ای کهن در منطقه دارد. کلمات پشتون، پختون، پتان، اوغان، افغان، اوغو، پشتو و... همه یک چیز است و به قوم پشتون اشاره دارد. در گذشته به پشتون‌ها، «افغان» هم می‌گفتند ولی با تصویب قانون اساسی، اصطلاح «افغان» برای تمام اهالی کشور رایج شد. مری لوئیس کلیفورد درباره پشتون‌ها چنین می‌نویسد: قدرت و اعتبار و حیثیت این قوم از همه اقوام دیگر افغانستان بیشتر است. خانواده‌های حکام افغانستان، حتی بعد از تبدیل حکومت به جمهوری از میان ایشان برآمده‌اند و زبان آنان نیز زبان ملی این کشور بوده است. پشتون‌ها عمدتاً در جنوب و شرق افغانستان در نوار مرزی این کشور با پاکستان ساکن‌اند و در ولایات قندهار، زابل، پکتیا، پکتیکا، خوست، هلمند، لوگر و... نیز زندگی می‌کنند. در زمان عبدالرحمان خان، به منظور پشتونیزه کردن افغانستان، عده‌ای از پشتون‌ها به مناطق شمالی افغانستان مانند بغلان و قندوز هم انتقال یافتند. پشتون‌ها عموماً بلند بالا و تنومند. پوستی به رنگ قهوه‌ای روشن، موهایی خرمایی یا مشکی و چشمانی اکثراً قهوه‌ای و گاهی نیز میخی یا آبی دارند. بینی های ایشان عموماً کشیده و مستقیم و در نواحی شرقی اکثراً عقابی است. پشتون‌ها از اقوام آریایی‌اند. مقاومت‌شان در برابر سرما و شرایط سخت خیلی زیاد است؛ هر چند تحمل گرما را ندارند. پشتون‌ها از گذشته به کشاورزی و دامداری و تجارت اشتغال داشته، و عده‌ای از آنان کوچ‌رو و نیمه کوچ‌رو بوده‌اند. آنان مردمی زحمت‌کش، صرفه‌جو، شجاع، میهمان نواز و علاقمند به آزادی و استقلال هستند؛ در عین حال گفته شده است

که دل نازک و زودرنج بوده و ظرفیت انتقادپذیری پایینی دارند. شایان ذکر است که پشتون‌ها خود به شاخه‌ها و طایفه‌های متعددی تقسیم می‌شوند. و بیشترین نقش را در تاریخ معاصر افغانستان بازی کرده‌اند. اکثر مردم پشتون بر مذهب حنفی‌اند و اقلیتی هم شیعه مذهب دارند.

هزاره‌ها

هزاره‌ها از ساکنان قدیمی افغانستان و یکی از چند گروه قومی عمده در این کشور در کنار پشتون‌ها و تاجیک‌ها هستند. اکثریت هزاره‌ها در مناطق مرکزی افغانستان موسوم به «هزاره‌جات» یا «هزارستان» که کوهستانی و خیلی صعب العبور است، سکنی دارند. تقسیم بندی هزاره‌ها همانند تاجیک‌ها که در ادامه به آنها هم خواهیم پرداخت بر اساس خاستگاه ایشان صورت می‌پذیرد که مهمترین این گروه‌ها بدین شرح هستند؛ هزاره بامیان، هزاره لاجین و اطراف بلخ، هزاره قندوز، هزاره میمنه و هزاره بدخشی در ولایات بدخشان و قطغن.

زبان هزاره‌ها فارسی با گویش هزارگی است. مذهب هزاره‌ها شیعه امامیه است؛ ولی اقلیتی از آنان در غور (چهار ایماق)، بغلان و بادغیس حنفی‌اند و اقلیتی نیز اسماعیلی‌اند. از آنجا که اکثریت هزاره‌ها شیعه‌اند نام هزاره و شیعه پیوند خورده و شیعه و هزاره مترادف یکدیگر شده‌اند و نام هر کدام (شیعه یا هزاره) برده شود نام دیگری را در ذهن تداعی کند. هزاره نام قوم است و پسوند «جات» مانند سبزیجات هر چند پسوند مناسب و صحیحی به نظر نمی‌رسد، در فارسی رایج است؛ ولی «هزارستان» صحیح‌تر است. برخی از محققان حضور هزاره‌ها را در افغانستان در زمان اسکندر و حتی قبل از آن دانسته‌اند و معتقدند که آنها در زمان حمله اسکندر در آنجا سکونت داشته‌اند. برخی دیگر پنداشته‌اند که سیمای مغولی و تاتاری هزاره‌ها حاکی از آن است که آنان از تبار چنگیز و مغول بوده و به همراه مغولان وارد افغانستان و به تدریج در این سرزمین ساکن شده‌اند. فرضیه مغولی بودن هزاره‌ها محل تردید، فاقد سندهای متقن و بیشتر بر پایه فرضیات و تشابهات



ظاهری استوار است. زیرا:

(۱) نیروها و سربازان چنگیز پس از فتح سرزمین‌ها، دوباره به سرزمین خود باز می‌گشتند. آنها به صورت انبوه در جایی مستقر نشدند و تاریخ هم به آن اشاره‌ای ندارد.

(۲) مغولان برای سکونت و زندگی، سرزمین‌ها و اراضی فراوان و حاصلخیزی در مناطق تحت تصرف در اختیار داشتند و در صورت اراده برای ماندن، در بهترین آنها مستقر می‌شدند نه مناطق کوهستانی و صعب‌العبور هزاره‌جات.

(۳) تا کنون هیچ هزاره مغولی زبان پیدا نشده است، حتی فرهنگ و زبان مغولی را هم نمی‌دانند.

در اینکه هزاره‌ها شباهت فیزیکی زیادی با مغول دارند، جای بحثی نیست؛ از سویی فقط هزاره‌ها نیستند که شباهت فیزیکی با مغول‌ها دارند؛ از بک‌ها، ترکمن‌ها و قرقیزها نیز این چنین هستند.

محقق و پژوهشگر برجسته معاصر حسین‌علی (کاظم)

یزدانی نیز در جلد اول کتاب «پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها» تصریح دارند که در هیچ‌کدام از منابع

تاریخی دوره استیلای مغولان که در آن‌ها جریان

فتوحات و تصرفات چنگیز در آن‌ها ثبت و ضبط

شده است اشاره‌ای به این مطلب نشده است

که بخشی از لشکر چنگیز در افغانستان کنونی

باقی بمانند، لذا پذیرش چنین نظری از نظر

اسناد و مدارک تاریخی، مردود و نامعتبر

است.

صدها شواهد و

قرائن تاریخی و

باستان‌شناسی

و مردم‌شناسی وجود دارند که همگی ثابت می‌کنند هزاره‌ها، نه تنها از بازماندگان لشکر چنگیز مغول در افغانستان نیستند، بلکه قدمت حضور هزاره‌ها به قبل از اسلام و قبل از میلاد مسیح در دوران گسترش آیین بودایی در منطقه می‌رسد که بخشی از این داده‌ها و یافته‌ها توسط محققان و پژوهشگران فرانسوی مثل موسیو فوشه کاملاً مستند و مستدل ارائه شده است. مری لوئیس کلیفورد هزاره‌ها را اینگونه توصیف می‌کند؛ عموماً بسیار زحمتکش، صرفه‌جو و درستکارند، اما زیستگاهشان ناسازگارتر از آن است که بگذارد ایام دمی به کام ایشان باشد.

هزاره‌ها در تاریخ معاصر افغانستان دچار ظلم و ستم فراوانی شده‌اند. به ویژه در عصر امیر عبدالرحمان خان در بین سالهای ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ میلادی، فجیع‌ترین جنایات تاریخ این کشور را در حق ایشان انجام داد و تمام مناطق هزاره‌نشین را به ویرانه تبدیل کرد. برآوردها نشان می‌دهد ۶۲ درصد از کل قوم هزاره، که گناه اصلی‌شان پیروی از مذهب شیعه بود، در این نسل‌کشی کم سابقه قتل عام شدند.

تاجیک‌ها

معنی دقیق واژه تاجیک و ریشه تاریخی آن مشخص نیست و نظرات گوناگونی درباره معنای آن مطرح شده است. ضمن آنکه در ادوار مختلف تاریخی، این عنوان به گروه‌های متفاوتی اطلاق می‌شده است. ولی آنچه که امروز تاجیک نامیده می‌شود گروه‌های عمده قومی





مرکزی (یعنی تاتارها یا تارتارها) هستند که از شمال و از جایی که امروزه آسیای میانه مشهور است به این سرزمین کوچیده‌اند. ترک تبارها از چند تیره قومی متفاوت تشکیل شده‌اند، مهمترین آنها به ترتیب اهمیت و تعداد جمعیت در افغانستان عبارتند از: ازبک‌ها، ترکمن‌ها، قرقیزها و کمی هم قزاق. آنها عمدتاً در ولایات شمالی مانند جوزجان، فاریاب، بلخ، سمنگان، سرپل و اطراف پامیر سکونت دارند و به کشاورزی، دامداری، تجارت و صنایع دستی اشتغال دارند. زبان اکثریت قاطع این قوم ترکی با لهجه‌های ازبکی و ترکمنی است. و نیز اکثریت ایشان سنی مذهب هستند. ترک تبارهای شهری بیشتر به زبان فارسی صحبت می‌کنند.

ازبک‌ها تاریخی غنی و طولانی دارند و قرن‌ها در بلخ و بخارا حاکمیت داشته‌اند. بیشترین ترک تبارهای افغانستان را ازبک‌ها تشکیل می‌دهند. آنان طی سیصد سال اخیر از شمال آمودریا به سواحل جنوبی آن مهاجرت کرده، در بلخ، مزار شریف، شیبیرگان میمنه، خان آباد، قندوز، تخار، اطراف بدخشان و... سکونت داشته و به کشاورزی، دامداری، پرورش اسب و گوسفند قره کل، تجارت، صنایع دستی از جمله قالی بافی و گلیم بافی مشغول بوده‌اند. بعد از کشور ازبکستان، بزرگترین جمعیت ازبک در افغانستان سکونت دارد. و به طوایف و قبایل متعدد تقسیم می‌شوند و سر هم بیش از ۹۰ قبیله و طایفه دارند.

ما در این شماره تنها به بازشناسی و معرفی چهار قومیت عمده در افغانستان آنهم به صورت بسیار مختصر و اجمالی بسنده کردیم، در حالی که همانطور در شماره پیشین گفته شد تنوع قومیتی و تعداد اقوام افغانستان بسیار است و در این مجمل نمی‌گنجد. در خاتمه این مقاله که موضوع «قومیت شناسی در افغانستان» را پایان می‌دهیم تنها اسامی برخی دیگر از اقوام افغانستان را ذکر می‌کنیم تا خوانندگان بدانند درباره گستردگی و تنوع قومیتی در افغانستان سخن گزافی نگفته‌ایم؛ بلوچ، براهویی، کیانی، نورستانی، تیراهی، جت، گجر، کوهستانی، گلچه، یهودی، هند و سیک، عرب، سادات و ...

در دو کشور تاجیکستان و افغانستان و بخش‌هایی از ازبکستان (به ویژه سمرقند و بخارا) و... هستند که وجه مشترکشان سخن گفتن به زبان فارسی دری است.

تاجیک‌ها از نژاد آریایی هستند و تاریخ اسکان آنها در این سرزمین به گذشته‌های خیلی دور بر می‌گردد. آنان در سراسر افغانستان پراکنده‌اند؛ ولی در کوهستان (شمال کابل)، کابل و اطراف آن، پنجشیر، اطراف آمودریای علیا، بدخشان، هرات، غزنی و غور تمرکز بیشتری دارند.

تاجیک‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند؛ یک گروه از ایشان تاجیک‌های کوهپایه نشین‌اند که در گوشه شمال شرقی افغانستان زندگی می‌کنند، اینان کشاورزانی روستانشین، به نهایت فقر و شیعه‌اند. قد و قامتی بلندتر از متوسط، اندامی نحیف و باریک، پوستی روشن، بینی‌هایی عقابی و موهایی مشکی و گاهی سرخ یا بور دارند. گروه دیگر تاجیک‌های دشت‌نشین‌اند که همانطور گفته شد عمدتاً در اطراف کابل، بامیان، هرات و یا در شمال کشور زندگی می‌کنند. اینان صنعت‌گرانی ماهر، بازرگانانی توانا و سنی‌اند. امروزه سازمان قبیله‌ای و ایلی از میان تاجیک‌ها رخت بر بسته و جای خود را به سازمان اسکان یافته روستایی و تعلقات و تابعیت‌های نیرومند اجتماعی داده است.

زبان اکثریت قاطع این قوم و طوایف ارتباطی آن، فارسی است و از نگاه مذهبی هم اکثریت‌شان سنی مذهب‌اند (حنفی). ولی تاجیک‌های نواحی مرکزی و غربی کشور اکثراً شیعه مذهب‌اند. همین شیعه بودن برخی از مردم تاجیک و سنی بودن بعضی از هزاره‌ها، شناخت قومی تاجیک و هزاره را مشکل ساخته است، چون زبان هر دو قوم فارسی است.

ترک تبارها

در شمال هندوکش، در منطقه‌ای که اغلب به اسم «ترکستان افغان» مشهور است. جمعیت بالنسبه کثیری مرکب از قبایل ترک نژاد زندگی می‌کنند که از اعقاب آن عده از ترک‌های آسیای